

بررسی تأثیر جنسیت و زمان بر استعاره‌های مفهومی غم در آثار پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران به قلم احمد محمود و سیمین دانشور؛ از دیدگاه اجتماعی - شناختی

افسانه دفتری نژاد^۱

دکتر محمدرضا احمدخانی^۲

دکتر بلقیس روشن^۳

دکتر بهمن زندی^۴

چکیده

این پژوهش به بررسی استعاره‌های مفهومی حوزه غم می‌پردازد و تأثیر زمان و جنسیت را بر کاربرد این استعاره‌ها نشان می‌دهد. هدف این مقاله آن است که دریابیم که چگونه مفهوم غم در ساخت استعاره‌های مفهومی درک می‌گردد و بر مبنای کدام مفاهیم در حوزه مبدأ شکل می‌گیرد و تغییر زمان و جنسیت در کاربرد استعاره‌های مفهومی مربوط به احساس غم در آثار مذکور چگونه نشان داده شده است. به این منظور دوازده اثر منتخب به قلم احمد محمود و سیمین دانشور در پیش و پس از انقلاب اسلامی - که در متن مقاله به صورت دو دوره ابتدایی و متأخر نامگذاری شده است - با روش تحلیل محتوا مطالعه شده‌اند. از نتایج حاصل از این مطالعه، ۳۱۷ استعاره مفهومی در ۴۵ نام‌نگاشت و ۴۵ حوزه مبدأ از آثار احمد محمود و ۷۳۳ استعاره مفهومی در ۶۳ نام‌نگاشت و ۶۳ حوزه مبدأ از آثار سیمین دانشور استخراج گردید. همچنین نویسندگان مذکور با استفاده از واژگان و فرهنگ‌سازی، غم را عادی‌تر از قبل جلوه داده‌اند و به سمت کاهش بیان غم و اصطلاحات منفی پیش رفته‌اند. اگرچه کلاً در آثار متأخرشان بسامد غم کم شده است، اما به عقیده احمد محمود، تأثیر منفی آن شدیدتر و قدرت تخریبی آن بیشتر شده است. دانشور، اگرچه در دوره ابتدایی احساسی از خفقان و انفجار درونی را دارد، ولی با ابراز هر چه بیشتر غمش، این بار غم را به دوره دوم زندگی نمی‌برد؛ بلکه در دوره متأخر احساس آرام‌تری در برخورد با این احساس در خود می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی غم، جنسیت، زمان، ادبیات معاصر.

a.daftarinezhad@gmail.com

dr.ahmadkhani@gmail.com

bl_rovshan@pnu.ac.ir

zandi@pnu.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری زبان شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۲. دانشیار زبان شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار زبان شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

۴. استاد زبان شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱

۱- مقدمه

در دیدگاه شناختی، استعاره مفهومی متعلق به نظام شناختی انسان است که ریشه در نظام مفهومی ذهن دارد و این مفهوم مختص به زبان ادبی و شعر نیست (لیکاف^۱ و جانسون^۲ ۲۰۰۳، ۴؛ لی^۳، ۲۰۰۱: ۷). حوزه عواطف، رویکرد جدیدی است که در آن زبان، پیوندی پویا و اجتناب‌ناپذیر با حوزه عواطف و علم شناخت دارد (قوچانی، ۱۳۹۵: ۲۰۲). با بررسی استعاره‌های مفهومی پربسامد در یک جامعه زبانی می‌توان به شیوه جهان‌بینی آن جامعه دست یافت و تغییر تاریخی استعاره‌های مفهومی نشانگر تحول در نگرش و جهان‌بینی و شناخت در مفهوم فرهنگی یک جامعه زبانی است (دیگنان^۴، ۲۰۰۵: ۲۴).

این پژوهش بر مبنای نظریه کووچش (۲۰۱۰) به بررسی استعاره‌های مفهومی حوزه غم در آثار احمد محمود و سیمین دانشور می‌پردازد و تأثیر زمان و جنسیت را بر کاربرد این استعاره‌ها نشان می‌دهد. هدف این مقاله آن است که دریابیم چگونه مفهوم غم در ساخت استعاره‌های مفهومی درک می‌گردد و بر مبنای کدام مفاهیم در حوزه مبدأ شکل می‌گیرد و تغییر زمان و جنسیت در کاربرد استعاره‌های مفهومی مربوط به احساس غم در آثار مذکور چگونه نشان داده شده است. به این منظور دوازده اثر منتخب به قلم احمد محمود و سیمین دانشور (از هر یک ۶ اثر) در پیش و پس از سال ۱۳۵۷ - که از این پس به صورت دو دوره ابتدایی و متأخر نامگذاری شده است - با روش تحلیل محتوا مطالعه شده‌اند تا با تحلیل استعاره‌های مفهومی غم، جهان‌بینی نویسندگان مذکور حاصل گردد.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی در حوزه استعاره انجام شده که به آنها اشاره می‌شود. روحی (۱۳۸۷) با بررسی حوزه عواطف تأثیر باورهای فرهنگی بر انتخاب حوزه مبدأ و نگرش جامعه در مورد این احساسات را نشان داده است. ساسانی و ملکیان (۱۳۹۱) به مطالعه گفتار روزمره مردم تهران پرداخته‌اند. دیلمقانی (۱۳۹۱) تغییرات را در حوزه‌های مبدأ و مقصد با بازنمود آنها در زبان فارسی معیار مقایسه کرده است. تاج‌آبادی و همکاران (۱۳۹۱) با بررسی جنسیت‌گرایی زبان فارسی تمایل جنسیت‌گرایانه زبان فارسی در کاربرد اجتماعی را بیان کردند. پیرزاد و همکاران (۱۳۹۲) جهانی بودن مفهوم استعاره عواطف شادی، عشق، غم، ترس، خشم را مطالعه کرده‌اند. ملک و روحانی (۱۳۹۲) به بررسی تأثیر جنسیت در کاربرد صور کلام پرداخته‌اند. افراشی و مقیمی‌زاده (۱۳۹۳) چگونگی مفهوم‌سازی شرم را در زبان فارسی مطالعه کرده‌اند. فضاییلی و ابراهیمی (۱۳۹۳) به بررسی چگونگی مفهوم‌سازی

1. G. Lakoff
2. M. Johnson
3. D. Lee
4. A. Dignan

غم در اشعار سعد سلمان پرداخته‌اند. حر و خزانه‌دارلو (۱۳۹۴) استعاره‌های مفهومی کتاب نقشه‌المصدر زیدری را بررسی کرده‌اند. زرقانی و قاسمی (۱۳۹۴) به بررسی استعاره‌های مفهومی زن در اشعار فروغ فرخزاد پرداخته‌اند و نقش معشوقی را پررنگ‌ترین نقش زن بیان کرده‌اند. افراسی و فرشی (۱۳۹۸) استعاره‌های مفهومی غم را در زبان فارسی بررسی نمودند. تاکادا^۱ و همکاران (۲۰۰۵) برطبق نظر گریدی^۲ (۱۹۹۷) استعاره‌های اجتماعی-فرهنگی را در زبان ژاپنی مطالعه کرده‌اند. اسنوا^۳ (۲۰۱۱) مفاهیم خشم، ترس و غم در زبان انگلیسی را بررسی کرده است. لیو^۴ و ژائو^۵ (۲۰۱۳) به مقایسه استعاره‌های احساس شادی در زبان‌های انگلیسی و چینی پرداخته‌اند.

۳- چارچوب نظری و روش‌شناسی

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی، استعاره درک یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر است. دو حوزه‌ای که در تشکیل استعاره مفهومی نقش دارند را حوزه مبدأ^۶ و حوزه مقصد^۷ می‌خوانیم. حوزه مفهومی مقصد معمولاً انتزاعی‌تر از حوزه مفهومی مبدأ است. هنگامی که یک حوزه مفهومی براساس حوزه مفهومی دیگر درک می‌شود یک استعاره مفهومی شکل می‌گیرد. این درک، حاصل تناظرها یا نگاشت‌های نظام‌مند میان دو حوزه مفهومی است. در نتیجه، استعاره مفهومی به‌صورت حوزه مفهومی «الف» حوزه مفهومی «ب» است درک می‌گردد (کووچش ۲۰۱۰: ۴). نگاشت مجموعه‌ای از تناظرهای^۸ موجود در دو طرف استعاره است. به‌عنوان مثال عبارات استعاری به‌ین‌بست رسیدن رابطه، و برسر دو راهی ماندن در رابطه عاشقانه، براساس نام‌نگاشت «عشق سفر است» بنا شده است (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۰۷-۲۰۶). نام‌نگاشت^۹ عبارتی است که معرف یک استعاره مفهومی است (گریدی، ۲۰۰۷: ۱۹۰).

بر اساس کووچش (۲۰۱۰) رایج‌ترین مبداها و پرتکرار عبارتند از: حوزه «بدن انسان»، «سلامتی و بیماری»، «حیوانات»، «گیاهان»، «ساختمان»، «دستگاه‌ها و ابزارها»، «بازی‌ها و ورزش‌ها»، «تجارت»، «آشپزی و غذا»، «گرما و سرما»، «روشنایی و تاریکی»، «نیروها»، «حرکت و جهت» و مقصدهای رایج متشکل از حوزه

1. M. Takada
2. J. Grady
3. O. Esenova
4. X. Liu
5. G. Zhao
6. source domain
7. target domain
8. correspondence
9. name of the mapping

«احساس»، «میل»، «اخلاق»، «اندیشه»، «جامعه/ملت»، «سیاست»، «اقتصاد»، «روابط انسانی»، «ارتباط»، «زمان»، «زندگی و مرگ»، «مذهب»، «رخدادها و کنش‌ها» (همان، ۱۸-۲۷).

۳-۱- برجسته‌سازی استعاری

مفاهیم چه در حوزه مبدأ و چه در حوزه مقصد از مجموعه‌ای از جنبه‌ها و ویژگی‌ها تشکیل گردیده‌اند. تمرکز یک استعاره را بر یک یا چندین مفهوم مقصد برجسته‌سازی^۱ گویند. لازمه برجسته‌سازی استعاری، پنهان‌سازی^۲ است که در آن جنبه‌هایی از مفهوم مقصد که از کانون تمرکز خارج گردیده است، پنهان می‌شود. مثلاً اگر استعاره‌های مفهومی بحث «ظرف، سفر، جنگ» را که هر یک بر جنبه‌های مختلفی از مفهوم بحث مانند (محتوا، پیشرفت، پیروزی) تمرکز دارند، در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که در هر یک فقط بخشی از مفهوم بحث، مورد نظر است و کانون استعاره^۳ است. در نتیجه استعاره‌ها با برجسته کردن وجوه مختلف مقصد همزمان وجوه دیگر را پنهان می‌سازند. (کووچش، ۲۰۱۰: ۱۳۸-۱۴۳).

۳-۲- بعد اجتماعی استعاره

بعد اجتماعی، تفکیک جامعه به مرد و زن، پیر و جوان، طبقه متوسط و کارگر است. بعد اجتماعی نحوه حرف زدن مردان درباره زنان، نوع حرف زدن زنان در مورد مردان، شیوه سخن گفتن مردان و زنان درباره زنان، طریقه توصیف جهان به طور عام توسط مردان و زنان است. مثلاً مردان از اصطلاحاتی چون «خرگوش»، «بچه‌گربه»، «پرنده»، «خوردنی» و ... برای توصیف زنان استفاده می‌کنند. در حالیکه، وقتی زنان درباره مردان صحبت می‌کنند، برخی از این استعاره‌ها را به کار نمی‌برند و یا به شکلی محدود از آنها استفاده می‌کنند. مثلاً مردان را معمولاً «خرگوش» یا «بچه‌گربه» صدا نمی‌کنند؛ بلکه غالباً مردان در ذهن زنان به عنوان «حیوانات پشمالی بزرگ»، مثل «خرس» یا «شیر» توصیف می‌شوند. وجود تفاوت در مفهوم‌سازی سایر جنبه‌های هستی نیز برای مردان و زنان واقعیتی مبرهن است (کووچش، ۲۰۰۵: ۸۹).

۳-۳- زندگی‌نامه احمد محمود و سیمین دانشور

عواطف و احساسات ذهنی انسان‌ها به صورت عبارت استعاری در زبان نمود می‌یابند. این پژوهش با هدف بررسی چگونگی مفهوم‌سازی غم در آثار این دو نویسنده انجام شده است. دلیل انتخاب بررسی احساس غم در این آثار این است که می‌توان بین زندگی پرفراز و نشیب این نویسندگان و موقعیتی که آنها تحت تأثیر آن این آثار را خلق کرده‌اند ارتباط نزدیکی یافت. در این پژوهش سعی شده است که کتاب‌های مطرح دو نویسنده مذکور انتخاب

1. highlighting
2. hiding
3. main meaning focus

شود و از نظر تأثیر مؤلفه زمان، آثار انتخاب شده با حداقل سه سال فاصله زمانی برگزیده شده است. در این پژوهش سیر تحول این احساس مطالعه نشده است؛ بلکه تأثیر انقلاب به‌عنوان یک رخداد بزرگ اجتماعی و نه سیاسی در زندگی و بازنمود و چگونگی بیان احساس غم در پیش و پس از انقلاب اسلامی مورد نظر است و دو دوره مذکور فقط محدوده زمانی را نشان می‌دهد. احمد اعطا ملقب به احمد محمود (۱۳۱۰) متولد اهواز در میانه تحصیلاتش و مقارن با ملی شدن صنعت نفت در نتیجه فعالیت‌های سیاسی، مدت شش ماه به زندان افتاد و از ادامه تحصیل محروم شد. در حین خدمت سربازی نیز به علت فعالیت‌های سیاسی به بندر لنگه تبعید شد. تجربه جانگداز دیگر زندگی‌اش شهادت برادرش است. محمود پس از بازگشتش از جبهه با دلی آکنده از درد رمان زمین سوخته (۱۳۶۱) و پس از چندین سال، مدار صفر درجه (۱۳۷۲) را نوشته است که شرحی از حوادث مربوط به وقایع نخست جنگ است. مشکلات اجتماعی همچون بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی در مناطق جنگ‌زده، بی‌سرپرست شدن و از هم پاشیدن بنیاد بسیاری از خانواده‌ها، فقر و بیکاری و ... دردهایی است که احمد محمود با آن زیسته و در آثار خود آنها را بازپروریده است. وی در سال (۱۳۸۱) درگذشت (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۰-۳۲).

سیمین دانشور اولین زنی است که به معنای متعارف امروزی رمان نوشته است زار عزاده (۱۳۹۱: ۵۹-۶۰). دانشور متولد (۱۳۰۰) در شیراز متولد شد. اولین مجموعه داستان‌های کوتاهش را با نام آتش خاموش در سال (۱۳۲۷) منتشر کرد و در همین سال بود که با جلال آل احمد آشنا می‌شود. دانشور در سال (۱۳۳۱) برای ادامه تحصیل به آمریکا می‌رود. آن‌ها هرگز صاحب فرزند نمی‌شوند و این امر در نوشته‌هایشان بازتاب یافت. رمان سووشون (۱۳۴۸) بزرگ‌ترین اثر هنری دانشور است که در آن (یوسف) قصه (جلال) است که بسیار به او شباهت دارد و «زری» خود سیمین است. در سال (۱۳۴۸) جلال آل احمد درگذشت و دانشور را با دلی آکنده از درد و غم تنها گذاشت. دانشور پس از این زمان داستان‌های کوتاه و رمان‌های زیبایی خلق کرد که جزیره سرگردانش «سیمینی» داشت که با (جلال آل احمد) پیوند خورده بود و دخترکی «هستی» نام، در پی کشف راز هویت وجود که سیمین خالق آن بود. دانشور در سال (۱۳۹۰) درگذشت. دانشور غم‌های شخصیت‌های داستانش را زندگی کرده بود و آن را با تمام وجود در زندگی‌اش نظاره‌گر بود. زنده‌یادان احمد محمود و سیمین دانشور از جمله نویسندگانی هستند که داستان‌هایشان را زندگی کرده و بیشترین تجربه‌های شخصی را در این آثار انعکاس داده‌اند.

۳-۴- روش‌شناسی

روش این پژوهش به صورت اکتشافی و تحلیل محتواست. شیوه تشخیص استعاره، روش بازشناسی استعاره (MIP)^۱ گروه پراگ‌جایز^۲ (۲۰۰۷) است. در این روش که تحلیل استعاره‌های مفهومی براساس استعاره‌های زبانی

1. Metaphor identification procedure (MIP)

2. Pragglejaz Group

است، معنای استعاری، معنای غیرمستقیم کلمه است که حاصل مقایسه معنای بافتی و معنی اصلی تری است که در متن‌های دیگر به کار می‌رود. در ادبیات داستانی ایران، مناطق جنوب و جنوب غربی ایران در سه محدوده خوزستان، فارس و بوشهر جلوه خاصی دارد و مشخصات این محدوده به گونه‌ای است که نه تنها نویسندگان جنوب، بلکه نویسندگان دیگری را به خود جذب کرده است. مهم‌ترین بخش ادبیات داستانی اقلیمی از تلاش نویسندگان جنوب کشور حاصل‌گرفته است. داستان‌هایی که از فرهنگ و طبیعت جنوب نشأت گرفته و بیشتر متشکل از نویسندگانی است که از طبقه متوسط شهری هستند. آثار نویسندگان اقلیم جنوب توصیفی از فقر و محرومیت انسان‌ها و روستاییان بی‌پناهی است که تحقیر شده و زخمی و درمانده‌اند و شرح حال کارگران غربت‌زده‌ایست که بی‌پناه و آواره‌اند (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۵۶۱-۵۸۳). با توجه به اهمیت اقلیم جنوب، به منظور بررسی چگونگی تأثیر بُعد اجتماعی جنسیت و تأثیر زمان بر ایجاد تغییر در مفهوم‌سازی استعاره‌های غم و کنترل متغیرهای اجتماعی دیگر که موجب تغییرات درون فرهنگی و تنوع استعاری می‌شوند، در این مقاله تنها دو نویسنده معروف اقلیم جنوب، احمد محمود و سیمین دانشور انتخاب گردیده است که دارای آثار فراوانی در پیش و پس از انقلاب اسلامی هستند. ویژگی مهم این کتاب‌ها انعکاس دقیق مضامین اجتماعی و مشکلات مربوط به جنوب کشور و عامه‌پسند بودن و برخورداری از نثری ساده و روان است که به گفتار روزمره بسیار نزدیک است و تأییدی بر نظریه معاصر استعاره است که استعاره خاص زبان ادبی نیست و در کاربرد روزمره زبان جای دارد. با توجه به توضیحات بالا جامعه آماری پژوهش حاضر، مجموعه‌ای از آثار احمد محمود و سیمین دانشور در پیش و پس از انقلاب اسلامی است که در حجم نمونه از هر نویسنده ۶ اثر انتخاب گردید. آثار منتخب احمد محمود متشکل از مول (۱۳۳۸)، پسرک بومی (۱۳۵۰) همسایه‌ها (۱۳۵۳)، زمین سوخته (۱۳۶۱)، مدار صفر درجه (جلد اول) (۱۳۷۲) و درخت انجیر معابد (جلد اول) (۱۳۷۹) است و آثار برگزیده سیمین دانشور عبارتند از آتش خاموش (۱۳۲۷)، شهری چون بهشت (۱۳۴۰)، سووشون (۱۳۴۸)، جزیره سرگردانی (۱۳۷۲)، از پرنده‌های مهاجر پیرس (۱۳۷۶) و ساربان سرگردان (۱۳۸۰). آثار مذکور جزء آثار برجسته این نویسندگان است و در انتخاب آنها فاصله زمانی رعایت شده است. لازم به ذکر است که دو دوره مذکور فقط محدوده زمانی را نشان می‌دهد و آنچه در این پژوهش از این برش زمانی مد نظر بوده است تأثیر آموزه‌های اجتماعی، دینی و فرهنگی حاصل از انقلاب اسلامی بر صبر و مقاومت اشخاص در مواجهه با مشکلات و سختی‌هاست. شیوه جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش به شیوه دستی است که از هر کتاب پنجاه صفحه به روش جدول اعداد تصادفی انتخاب شد. ابتدا عبارات استعاری غم و مفاهیم مرتبط استخراج و در یک فهرست ثبت گردید.

۴- تحلیل داده‌ها

۴-۱- حوزه‌های مبدأ غم در آثار ابتدائی و متأخر احمد محمود

در آثار مذکور ۳۱۷ استعاره مفهومی در ۴۵ نام‌نگاشت استخراج گردید. پربسامدترین حوزه مبدأ غم در آثار ابتدایی وی عبارتند از: حوزه‌های مبدأ «مرگ» و «شیء» هریک با ۱۳ مورد وقوع، «بیماری» با ۱۲ مورد وقوع و «رفتار حیوان» و «بار» هریک با ۱۱ مورد وقوع و «ماده» با ۹ مورد وقوع و «ماده خوراکی» با ۷ مورد وقوع که به ترتیب در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند. حوزه‌های مبدأ «شیء» و «مرگ» و «بیماری» و «بار» و «رفتار حیوان» بیش‌ترین تکرار را در بیان احساس غم در این دوران به خود اختصاص دادند.

پربسامدترین حوزه مبدأ در آثار متأخر احمد محمود را حوزه‌های «مانع» با ۱۴ مورد وقوع، «مرگ»، «ماده درون ظرف» و «ویرانی» هریک با ۹ مورد وقوع، «شیء»، «ماده» و «آب» هریک با ۸ مورد وقوع، «نیرو»، «رفتار حیوان» و «آتش/گرما» هریک با ۶ مورد وقوع تشکیل داده‌اند. حوزه‌های مبدأ «مانع»، «ویرانی»، «مرگ» و «ماده درون ظرف» و «شیء»، «ماده» و «آب» بیش‌ترین تکرار را در بیان احساس غم در این دوران به خود اختصاص دادند.

۴-۲- حوزه‌های مبدأ غم در آثار ابتدائی و متأخر سیمین دانشور

در آثار مذکور ۷۳۳ استعاره مفهومی در ۶۳ نام‌نگاشت یافت گردید. با توجه به داده‌ها پربسامدترین حوزه مبدأ در آثار ابتدایی وی حوزه‌های مبدأ «شیء» با ۴۳ مورد وقوع، «آتش/گرما» با ۴۰ مورد وقوع، «بیماری» با ۳۶ مورد وقوع، «رفتار حیوان» با ۲۷ مورد وقوع، «فشار/فشاردگی» با ۲۳ مورد وقوع، «ویرانی» با ۲۰ مورد وقوع، «بار» و «مرگ» هریک با ۱۹ مورد وقوع، «ماده» و «ماده درون ظرف» هریک با ۱۷ مورد وقوع و «ماده خوراکی» با ۱۶ مورد وقوع است. حوزه‌های مبدأ «شیء»، «آتش/گرما»، «بیماری»، «رفتار حیوان» و «فشار» بیش‌ترین تکرار را در این دوران نشان دادند.

از آثار متأخر دانشور حوزه‌های «شیء» با ۳۰ مورد وقوع، «بیماری» با ۲۶ مورد وقوع، «مانع» با ۱۷ مورد وقوع، «ویرانی» با ۱۵ مورد وقوع، «آتش/گرما» و «مرگ» هریک با ۱۳ مورد وقوع، «بار» با ۱۱ مورد وقوع، «آب» با ۱۰ مورد وقوع و «نیرو»، «ماده خوراکی» هریک با ۹ مورد وقوع به‌دست آمد. حوزه‌های مبدأ «شیء»، «بیماری»، «مانع»، «ویرانی»، «آتش/گرما» و «مرگ» بیش‌ترین تکرار را در بیان غم نشان دادند.

۴-۳- مقایسه تأثیر زمان در استعاره‌های مفهومی غم در آثار احمد محمود و سیمین دانشور

داده‌های این پژوهش بر طبق مبدأهای رایج کووچش (۲۰۱۰) طبقه‌بندی و از هر حوزه نمونه‌هایی ارائه شد. تغییر فیزیولوژیکی از جمله تغییرات رنگ صورت، تغییر در وضعیت صدا و تغییر در حالت چهره، مجازهای

عواطف در نظر گرفته شده‌اند؛ اما با توجه به تحقیقات پیشین که این مجازها را که اساس تشکیل استعاره است، بررسی کرده‌اند، در این پژوهش به صورت مختصر بدان پرداخته شده است.

اعضای بدن

[غم تغییر حالت چهره است]

قیافه‌اش تو هم بود. (محمود، ۱۳۳۸: ۳۶).

اخمش تو هم رفت (محمود، ۱۳۷۲: ۱۸۷).

منوچهر اخم کرد (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۲۷).

مادر و دختر تو لب رفتند (دانشور، ۱۳۷۲: ۳۰۰).

سلامتی و بیماری

برای بیان غم استعاره بیماری به کار رفته است و این ویژگی است که در ارتباط با سلامتی و بیماری به کار می‌رود. این حوزه بیانگر تلاش شخص برای حفظ جان خویش است. به طوری که احساس، فرد درگیر را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و شخص غم را تجربه می‌کند.

در کارهای اولیه احمد محمود بسامد این حوزه با ۲۶ مورد وقوع یافت شد. در آثار متأخرش بسامد «حوزه سلامتی و بیماری» با ۱۹ مورد وقوع است. با در نظرگیری کاهش بسامد حوزه «مرگ» از ۱۳ مورد وقوع به ۹ مورد در کارهای متأخر وی، شاهد کاهش بار منفی و افزایش تحمل وی برای این احساس هستیم. «مستی» یک مفهوم دو وجهی است که هم وجه مثبت به معنی سرمستی و خوشحالی دارد و بُعد دیگرش مفهوم دیوانگی را تداعی می‌کند. در کارهای متأخر احمد محمود این مفهوم به صفر رسیده است و غم در معنی زوال عقل در اثر مستی دیده نشد؛ بلکه غم در مفهوم جدید «نجاست» با ۴ مورد وقوع به کار رفته است. به طوری که این مفهوم بار مذهبی شخصیت او را برجسته می‌کند.

با توجه به داده‌ها در این حوزه در آثار دانشور کاهش بسامد کلی احساس غم از ۶۹ مورد تکرار به ۴۳ مورد وقوع مشاهده شد. می‌توان گفت که این کاهش بسامد، نمایی از پنهان‌سازی احساس غم است که در آثار گذشته بیشتر از آن به عنوان «بیماری» و «مرگ» یاد کرده است.

[غم بیماری است]

دردی که دارم غصهٔ مادرم است (محمود، ۱۳۵۳: ۲۹۸).

با توجه به اینکه احمد محمود زندگی سختی داشته و در یک خانوادهٔ متوسط و پرجمعیت به دنیا آمده است و برای کمک هزینه به خانواده مجبور می‌شود که در عنفوان کودکی کار کند. در اینجا غم مادر و خانواده‌ای را به تصویر می‌کشد که وجودش را به درد آورده است.

کسی پیدا شد درد دل منْ بفهمه (محمود، ۱۳۷۹: ۲۱۶).

آدم‌های تپ‌دار هستیم. بدجوری بی‌قرارم (محمود، ۱۳۶۱: ۳۱۵).

و در آثار متأخرش چون فردی که از تب می‌سوزد، تصویری از بی‌تاب شدن از غم‌های درونیش را بیان می‌کند و همدمی را نمی‌یابد تا از غم‌های درونی خود با وی سخن بگوید. غم عزیزانی که در اثر جنگ از دست داده و یا آواره شده‌اند. با توجه به بیماری تنگی نفس در احمد محمود، بیش‌ترین بسامد مربوط به استعاره‌هایی است که در آن وی اندوهش را با حالتی از خفگی و تنگی نفس بیان کرده است.

۱. حرف بیخ گلویم خشک شده است دارم خفه می‌شم (محمود، ۱۳۵۳: ۱۱۰).

۲. چه روز نحسی بود... چه جانی کندم... (محمود، ۱۳۷۲: ۱۸۷).

نزدیک بود پس بیفتم (دانشور، ۱۳۴۰: ۶۱).

بروم سر مزار... درد دل کنم (بازگو کردن شرح غم) (دانشور، ۱۳۷۶: ۸۷).

روح من مثل خوره درونت را می‌جود تا بمیری (دانشور، ۱۳۷۶: ۳۶).

در آثار ابتدایی، دانشور شدت غم را بیان می‌کند که تحملش را از دست داده و با بیان پس افتادن، عدم توان وی برای تحمل غم نشان داده شده است. در آثار متأخر وی شاهد بازگو کردن غم با عزیزی از دست رفته هستیم و با توجه به اینکه دانشور همسرش، جلال آل‌احمد را در سال ۱۳۴۸ از دست داده است می‌خواهد غم‌های درونیش را که همچون خوره جانش را به نابودی کشیده است برای وی بازگو کند و اندکی تسلی و آرامش یابد.

حیوانات / انسان

در عبارتهای استعاری، شاهد مفاهیمی از قبیل ویژگی‌های حیوانی، وجود یا بروز ویژگی‌های انسانی و شخصیت‌بخشی^۱ برای این احساس هستیم. شخصیت‌بخشی اعطای ارزش‌های جدیدی است که آن مفهوم، فاقد آن است. با توجه به کاهش بسامد کلی این حوزه از ۲۱ مورد وقوع به ۱۲ مورد وقوع، در آثار متأخر احمد محمود نقش حیوانی غم کاهش یافته است. وقتی غم در مفهوم «انسان» برجسته می‌شود؛ غم ملازمی می‌شود که مانند دشمن یا یک شکنجه‌گر از وجود آن آزرده می‌شود و آسیب می‌بیند. با مشاهده کارهای متأخرش، در جهان‌بینی وی تأثیر شکنجه‌گری این احساس خنثی‌تر شده است و بسامد این حوزه از ۳ مورد وقوع به ۱ مورد کاهش یافته است. این‌طور به نظر می‌رسد که اگر احمد محمود معتقد بود که احساس غم ویژگی‌های حیوانی را نشان می‌دهد در سال‌های بعد از ۱۳۵۷، نقش غم در زندگی وی کم‌رنگ شده است. در دوره پیشین، اگر این احساس از طریق یک موجود زنده از قبیل انسان و یا حیوان، مفهوم‌سازی می‌شد حالا حضور غم کمتر قابل مشاهده است. «رفتار حیوانی» که از ویژگی‌های منفی است در کارهای متأخر وی از ۱۱ مورد وقوع به ۶ مورد وقوع تقلیل یافته است و

1. personification

معرف کاهش بار معنایی منفی برای این احساس است. اگر در دوره‌ای از زندگی این احساس می‌توانست مانند یک شکنجه‌گر به عذاب جسمی و روحی وی پردازد، تأثیر آزاردهنده آن نسبت به دوره اول کمتر شده است. با بررسی داده‌های آثار دانشور این حوزه، کاهش بسامد چشمگیری داشت و از ۵۳ مورد وقوع به ۱۵ مورد تکرار تقلیل یافته است. کاهش بسامد در این حوزه نشانگر بالا رفتن تحمل در جهان‌بینی این نویسنده است که با افزایش ظرفیت درونی قدرت بیشتری در برابر ناملایمات پیدا کرده است.

[غم انسان است]

ساربون غم کجاس غصمه کنه بار (ساربون غم کجاست تا غم‌های مرا بار شتر کند) (محمود، ۱۳۵۳: ۲۹۸).
در کلامش ... چنان دردی قد کشیده (محمود، ۱۳۶۱: ۱۷۵).

در مثال بالا احمد محمود در جستجوی شخصی است که حکم ساربانی را دارد که غم‌های بی‌شمارش را بار شتر سازد و از دل و خانه وی دور کند. در اینجا غم‌های درونیش به حدی است که وی در انتظار منجی است که این اندوه درونی را پاک و از زندگی وی دور گرداند. در آثار متأخرش شروع و نمو غمی را به تصویر می‌کشد که در حال رشد است و وجودش را تسخیر ساخته است. اندوهی که باز نمود آن در کلامش هویدا می‌شود و در غم عزیزانش داد سخن می‌دهد.

وقتی اشک... می‌آمد پایین یک صدایی از خودش در می‌آورد (دانشور، ۱۳۴۰: ۴۴).

غم عالم به دلم می‌نشیند (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۱۳).

در مثال بالا دانشور اندوه درونیش را با اشکی بیان می‌کند که جان گرفته و از خود تولید صدا می‌کند. در این دوره غمی را تصویرسازی می‌کند که گویی در درونش جان گرفته و حالا با زبانی نامشخص با او صحبت می‌کند. در آثار متأخرش اندوهی نمایان است که سالیان سال بر دلش نشسته و چون همدمی همیشگی در دلش احساس می‌شود.

گیاهان

هنگامی که از مفهوم گیاهان به شکل استعاری استفاده می‌کنیم، بخش‌های مختلفی از گیاهان را تمیز می‌دهیم. بسامد این حوزه فقط با ۱ مورد وقوع از آثار دانشور استخراج شد.

[غم گیاه است]

نکند خاری بر دلش نشسته باشد (دانشور، ۱۳۲۷: ۲۸).

در اینجا دانشور غمش را همچون خاری متصور می‌شود که در دلش رفته و تولید درد و جراحت کرده است.

[غم مکان/ ظرف است]

بسامد این حوزه در آثار احمد محمود از ۳ مورد وقوع به ۱ مورد تقلیل یافته است. با توجه به بررسی انجام شده، بسامد این حوزه در آثار دانشور از ۱۸ مورد وقوع به ۱۷ مورد وقوع کاهش یافته است و کاهش بیان غم و نمایش عادی بودن غم را نشان می‌دهد.

[غم مکان/ ظرف است]

شهر و از ته جگر فریاد کشید (محمود، ۱۳۵۰: ۲۵۰).

باتوجه به ظلم‌ها و فقر حاکم در دوران ستمشاهی، در این دوران احمد محمود گلایه از وضعیت موجود را چنان به تصویر می‌کشد که گویی این اندوه تمام وجودش را به درد آورده است و از اعماق وجودش فریاد درد سر داده است.

فاطمه... آه عمیقی کشید (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۷۲).

این چنین در زندان غم... محبوس شود (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۲۲).

دانشور غم را همانند زندانی می‌داند که او را در خود محبوس کرده است و با آه کشیدنی عمیق این اندوه را بازگو می‌کند.

... تا در سوگ شما نامه بنویسم (دانشور، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

غمگین گفت در جهان محکوم به حبس ابدیم (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۷۵).

دانشور در آثار متأخرش این احساس را درونی نمی‌کند؛ بلکه کل جهان هستی را غم بزرگی می‌خواند که او را در خود حبس کرده و محکوم به حبس ابد است. وی از نامه نوشتن در سوگ عزیز از دست رفته‌ای سخن به میان می‌آورد که این زندان غم را پررنگ می‌کند. از آنجا که فرزندی ندارد تا همراه و سنگ صبورش شود خود را همچون فردی زندانی می‌بیند که در زندان غمش تنها و بی‌کس است و تنها همدمش این احساس دل‌تنگی و اسارت و در بند غم بودن است.

ابزار و ماشین آلات

این حوزه تنها در کارهای انتهایی احمد محمود با ۲ مورد وقوع مشاهده گردید که خبر از ابراز غم و تخریب دستگاه بدن به واسطه بروز این احساس بوده است. وجود فرد، همچون اتومبیلی مفهومی سازی شده است که توسط غم، اوراق می‌شود؛ این استعاره ورود و پیشرفت تکنولوژی را نسبت به سابق نشان می‌دهد که بدن در مفهوم ماشین یا یک دستگاه، مفهومی شده است. با توجه به بررسی انجام شده، بسامد این حوزه با ۱ مورد وقوع در کارهای ابتدایی و متأخر دانشور یکسان است.

[غم دستگاه است]

عطا از زندان او آمده خرابه (غمگینه) (محمود، ۱۳۷۲: ۵۹۰)!

تجربه تلخ زندان و مشقت‌های پس از آن موجب از دست دادن منزلت اجتماعی احمد محمود برای یافتن کاری در خور شأنش بوده است؛ او خود را همچون ماشینی تصویرسازی کرده است که از شدت غم آسیب دیده و اوراق و خراب شده است.

تا به خانه برسد گریه کرده بود... بعد آنها هم عرو بوقی راه انداخته بودند (دانشور، ۱۳۴۰: ۱۷۹).

دور اشکش تند شده بود (دانشور، ۱۳۸۰: ۶۱).

در نوشته‌های دانشور در هر دوره نشان از گریستن و بیان اندوه و غمی است که به نوعی همراه صداست و جلب نظر دیگران را به خود معطوف می‌کند. در اینجا دانشور خود را به‌سان ماشینی مفهوم‌سازی کرده است که احساس غم در عملکردش خلل ایجاد کرده است.

ورزش و بازی‌ها

بسامد این حوزه از ۴ مورد وقوع به ۳ مورد تقلیل یافته است. دانشور حضور غم را همچون بازی قمار تصویرسازی کرده است. فرد درگیر این احساس را همچون قماربازی معرفی می‌کند که چیزی برای از دست دادن ندارد و برد و باخت برایش یکسان است. این حوزه در آثار احمد محمود یافت نشد.

[غم بازی است]

نقد عمر را باخته‌ام (دانشور، ۱۳۲۷: ۶۱).

(با اندوه گفت)... دارید مرا بازی می‌دهید (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۹۶).

پول و معاملات اقتصادی

رویدادهای تجاری در بردارنده چند نهاد و کنش هستند: کالا، پول، تحویل کالا، و تحویل پول. درک ما از چیزهای انتزاعی گوناگون مبتنی بر این سناریو و یا بخش‌هایی از آن است (کووچش، ۲۰۱۰: ۲۰). چند مثال در قسمت زیر آورده شده است:

کاهش بسامد حوزه کالا» از ۱۳ مورد وقوع به ۸ مورد، در آثار احمد محمود و کاهش بسامد این حوزه در آثار دانشور از ۴۳ مورد وقوع به ۳۰ مورد، نمایی از سطح ظرفیت آنها برای پذیرش این احساس منفی است. در کارهای ابتدایی آنها غم کالایی است که در تملک خود دارند و قابل دیدن و لمس کردن است. برای بیان تأثیر منفی این احساس، مفاهیمی همچون شکافتن، بریدن و قطع شدن بکار رفته است. با کاهش بسامد این حوزه این‌طور به‌نظر می‌رسد که در کارهای پایانی این ارزش و مفهوم‌سازی مانند قبل برای غم وجود ندارد و در زندگی رنگی عادی به‌خود گرفته است.

[غم شیء است]

صدای غم‌دار پدرم از گذشته‌ها بیرونم می‌کشد (محمود، ۱۳۵۳: ۶۹).

در این مثال باز هم شاهد نگرانی و اندوه همیشگی احمد محمود برای خانواده‌اش هستیم. وی از پدری حرف می‌زند که از فشار و سختی زندگی صدایش آکنده از غم است.
 او را از رنجی که دارد پرهان (دانشور، ۱۳۲۷: ۲۸).
 غم برای دوری از وطن است (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۷۵).

دانشور از غمی سخن می‌گوید که حاصل دوری از وطن و خانه و خانواده است. در سال ۱۳۳۱ دانشور برای شرکت در کلاس‌های نویسندگی در دانشگاه استنفورد آمریکا به مدت دو سال از شهر و دیارش دور می‌ماند و طعم تلخ غربت را سالیان پیش درک کرده است. وی با بیان عبارت غم، به این احساس مالکیت بخشیده و آن را ملموس و قابل درک ساخته است.

[غم شیء تیز است]

جیح مادرم فضا را شکافت (محمود، ۱۳۵۰: ۱۱۵).
 کلامش همچون تازیانه به جانم تیغ می‌کشد (محمود، ۱۳۶۱: ۱۷۹).
 در اینجا احمد محمود تحت تأثیر فضای جنگ تحمیلی دردی را متصور می‌شود که برادری در سوگ برادرش اشک می‌ریزد.

ملک‌رستم ناراحت شد و کلامش را برید (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۹۲).

آشپزی و غذا

این حوزه یکی دیگر از حوزه‌های رایج کووچش (۲۰۱۰) است که مفاهیمی همچون ماده، غذا، ماده دارای بو، رنگ و زهر را در خود جای داده است.

با توجه به بررسی انجام شده، کاهش تعدادی «ماده خوراکی» حاصل از غم از ۷ مورد وقوع به ۴ مورد وقوع در کارهای احمد محمود و کاهش بسامد کلی این حوزه از ۱۶ مورد وقوع به ۹ مورد وقوع در آثار دانشور و یا مفهومی شدن غم با بار منفی «تلخ و ترش و زننده» و کاربرد کمتر این مفاهیم برای غم در کارهای انتهایی آنها، شاهد کاهش بار معنایی غم به لحاظ تعدادی و معنایی هستیم. این کاهش بسامد، نشانی از عادی‌سازی غمی دارد که در گذشته به غذایی بیماری‌زا و کشنده مانند شده است.

[غم ماده خوراکی است]

هیچ هم غصه نخور (محمود، ۱۳۳۸: ۳۶).

اوقاتم... تلخ (محمود، ۱۳۷۹: ۶۱).

زری به تلخی گفت (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۲۷).

زندگی این معجون شادی و غم... (دانشور، ۱۳۷۲: ۲۹۵).

گرما / سرما

در کارهای احمد محمود تعداد بسامد این حوزه از ۱۲ مورد به ۷ مورد و در آثار دانشور بسامد این حوزه از ۴۵ مورد وقوع به ۱۲ مورد وقوع کاهش یافته است. این دلیلی بر خنثی‌سازی مفهومی است که در گذشته طاقت‌فرسا و کشنده است؛ ولی با بیان کمتر آن عادی شدن این احساس و بالا رفتن توان تحمل را نشان داده‌اند.

[غم آتش/ گرما است]

داغت تو دل مادرت بیوفته... (محمود، ۱۳۳۸: ۵۲).

هنوز داغ نرفتن مدرسه، مثل داغ پشت دستم بر دلم بود (محمود، ۱۳۷۹: ۲۱۰).

احمد محمود به علت فعالیت‌های سیاسی و تبعید از ادامه تحصیل متوسطه بازمانده بود. این درد عدم ادامه تحصیل را سالیان طولانی پس از آن چون داغی بر پشت دستش که همیشه در خاطرش نقش بسته به تصویر کشیده است.

از غمی که جانم را می‌سوخت (دانشور، ۱۳۲۷: ۲۸).

اما شعرهای او سوز کویری ندارد (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

تاریکی / روشنایی

یکی از مفاهیم کلیدی در فرهنگ ایرانی، تاریکی و روشنایی است که در آن مفاهیم اهریمنی و آسمانی با استعاره‌های «تاریکی» و «روشنایی» مفهوم‌سازی شده‌اند روشنایی وجه ارزشی مثبت برای غم است که فقط ۱ مورد در آثار ابتدایی دانشور یافت شد.

[غم روشنایی است]

هر چند که انعکاس غم... این قطعه را... به ناله شبیه‌تر کرده است (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۱۵).

[غم تاریکی است]

توزندون هر که دیوارش کوتاه‌تر... روزگارش سیاه‌تره (محمود، ۱۳۵۳: ۳۷۱).

خدا که نگفته نودر صبح تا شوم جان بکنه چراغ خانه‌اش هم خاموش باشه (محمود، ۱۳۷۲: ۳۳۷).

احمد محمود در اینجا از روزگار سخت و سیاه زندانی شدنش می‌گوید و بعد از آزادی برای امرار معاش خانواده‌اش مجبور به انجام کارهای پر مشقت و جانکاه و کم‌درآمدی شده است.

از غمی که روزم را چون شب تار کرده است (دانشور، ۱۳۲۷: ۲۸).

روحش صدایم را می‌شنید و دل (تاریکم) روشن می‌شد (دانشور، ۱۳۷۶: ۸۷).

در اینجا دانشور با بیان تاریکی و سیاهی، غم دلش را مفهوم‌سازی می‌کند که از شدت غم تیره و تار شده است و با بیان روشن شدن دل، شادی خود را از ارتباطی که با عزیز از دست رفته‌اش گرفته است بیان می‌کند.

نیروها

احمد محمود در آثار متأخرش سعی دارد تا با استفاده از واژگان و فرهنگ‌سازی، غم را عادی‌تر از قبل جلوه دهد. این عادی شدن نمایی از زجرآور بودن زندگی وی است که تلاشی در جهت خنثی‌سازی مفهومی دارد که بد است و بیانگر اندوه و سختی در زندگی است. با توجه به کاهش بسامد چشمگیر مفهوم «بار» از ۱۱ مورد وقوع به ۲ مورد وقوع، به نظر می‌رسد که دیگر غم در زندگی احمد محمود «بار» محسوب نمی‌شود؛ ولی هنوز آن را به‌سان «نیروی» می‌بیند که تأثیرات ویژه و اندوهبار خود را دارد.

با توجه به بررسی انجام شده بسامد حوزه «نیروها» در آثار دانشور از ۱۲۶ مورد وقوع به ۸۴ مورد وقوع کاهش نشان داده است. بیش‌ترین بسامد در زیرحوزه «فشار/ فشرده‌گی» با ۲۳ مورد وقوع، «وبرانی» با ۲۰ مورد وقوع، «بار» با ۱۹ مورد وقوع و «ماده درون ظرف» با ۱۷ مورد وقوع که در کارهای متأخرش این بسامد به ترتیب به ۷ مورد وقوع، ۱۵ مورد وقوع، ۱۱ مورد تکرار و ۶ مورد وقوع تقلیل یافته است. کاهش چشمگیر بسامد زیرحوزه‌های مذکور شاهدی بر سعی به بی‌اثر نشان دادن غمی است که در گذشته دانشور آثار مخرب و کشنده‌ای داشته است ولی با گذشت زمان و بالا رفتن ظرفیت وجودیش از تأثیر تخریب‌کننده غم کاسته شده است.

[غم بار است]

از غم، حرف زدن ایمان سنگین است (محمود، ۱۳۵۳: ۱۳۹).

کمرش فوز برمی‌دارد (محمود، ۱۳۶۱: ۱۳۵).

احمد محمود غم از دست دادن برادر و شهادتش را همچون باری مفهوم‌سازی کرده است که تحت فشار این غم خمیده و ناتوان گشته است.

غصه‌هایی که بر دلش بار شده بود (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۲۱).

دانشور از غم در گذشت و بیماری جلال آل‌احمد سخن گفته است. دردهایی که رویهم جمع شده و همچون باری بر دلش سنگینی کرده است.

از حالا تحمل کردن... گفت ای دختر... از من مرنج (دانشور، ۱۳۷۲: ۷۵).

نیروی طبیعی

غم همانند «نیروهای طبیعی» بر شخص درگیر این احساس وارد می‌شود. شخص سعی در رهایی و خنثی‌سازی آثار حاصل از این احساس دارد، اما مقاومتش شکسته می‌شود و آثار غم به‌صورت «قطرات اشک» و «جویش چشمه» آشکار می‌شود. بسامد این حوزه در کارهای پس از سال ۱۳۵۷ احمد محمود از ۲ مورد وقوع به ۱۰ مورد وقوع افزایش داشته و بیانگر این است که ظرف وجودی فرد غمگین به انتها رسیده است و از روی هم انباشته شدن غم سالیانه فشاری ایجاد گردیده است که دیگر قادر به پنهان کردن و خنثی‌سازی این احساس نیست. با توجه

به بررسی انجام شده بسامد این حوزه در کارهای دانشور از ۲۸ مورد وقوع به ۱۱ مورد وقوع تقلیل یافته است و این دلیلی بر عادی سازی و عدم نمایش غم درونی است.

[غم باران است]

اشکی از چشمم میومد انگار باران بهار (دانشور، ۱۳۴۰: ۶۱).

[غم چشمه است]

یکهو چشمانم مثل چشمه می جوشد (محمود، ۱۳۵۳: ۴۳۵).

صفیه بی تابی می کنه چشمانش... می جوشد (محمود، ۱۳۶۱: ۲۲۰).

[غم سیل است]

سیل سرشک رارها کردم (دانشور، ۱۳۲۷: ۶۷).

حرکت و جهت

این حوزه مربوط به غم وارد شده به فرد است که به صورت لرزیدن، در خود فرورفتن و زمان، مفهوم سازی می شود. کاهش بسامد این حوزه در کارهای متأخر محمود و دانشور، بیانگر مقاومت بیشتر در برابر این احساس نسبت به سابق است که فرد درگیر قادر به پنهان سازی یا خنثی سازی این احساس شده است.

[غم لرزیدن است]

از غم، دلم می لرزد.... (محمود، ۱۳۵۳: ۴۳۵).

صداش می لرزد (محمود، ۱۳۷۹: ۶۴).

نگاهی که سر تا پای مرا لرزاند (دانشور، ۱۳۲۷: ۴۸).

صدایش می لرزد (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۳۲).

۴-۴- تأثیر جنسیت بر استعاره های مفهومی غم در آثار منتخب احمد محمود و سیمین دانشور

با مقایسه بسامد استعاره های مفهومی در آثار منتخب احمد محمود با ۳۱۷ مورد وقوع و سیمین دانشور با ۷۳۳ مورد تکرار، این طور به نظر می رسد که یکی از تأثیرات جنسیت در میزان بسامد استعاره های مفهومی است که به شکل برجسته ای در آثار احمد محمود کمتر استخراج گردید. شاید بتوان مقاومت بیشتر مردان در برابر وضعیت های ناگوار و کم حرف بودن آنها را دلیلی بر این مدعی دانست. نتایج این پژوهش همسو با پژوهش ملک و روحانی (۱۳۹۲) است که معتقدند زنان شاعر نسبت به مردان از تشبیهات و استعاره های وابسته به جنسیت زنانه بهره می برند.

با توجه به داده‌ها این طور به نظر می‌رسد که تأثیر جنسیت زنانه در بیان بیشتر احساس غم و نمایش هرچه بیشتر آن در «اعضای بدن» است. به طور کلی در کارهای احمد محمود بسامد این حوزه از ۱۲ مورد وقوع به ۱۰ مورد وقوع تقلیل یافته است؛ اما در آثار دانشور این بسامد از ۲۲ مورد وقوع به ۱۴ مورد کاهش یافته است.

کاربرد حوزه «مستی» برای احساس غم در آثار احمد محمود و عدم کاربرد آن را در کارهای دانشور را می‌توان مرتبط با تجارب مردانه‌ای دانست. تأکید دانشور برای مفهوم‌سازی غمش با «دیوانگی/ جنون» نشانه‌ای از تأثیرپذیری وی از احساس غم بوده است که این احساس فرد درگیر را تا مرحله جنون و دیوانگی می‌کشاند. این در حالیست که بسامد حوزه «دیوانگی/ جنون» در آثار احمد محمود یافت نشد.

غمگینه... انگار یک بَطْر^۱ عرق سر کشیده است (محمود، ۱۳۵۳: ۱۳۹).

وسوسه می‌شوم ادای دیوانه‌ها... را در آورم (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۸۴).

با توجه به کاربرد حوزه‌های مبدأ «دشمن» و «دزد» برای مفهوم‌سازی غم در آثار دانشور و عدم به‌کارگیری آن در آثار احمد محمود، به نظر می‌رسد که تأثیر جنسیت زنانه غم را پررنگ‌تر و قابل لمس‌تر می‌سازد؛ چنانکه دانشور غمش را دزدی می‌بیند که شادی وجودش را ربوده است و دشمنی که برای دفاع در برابرش ناتوان شده است.

صبر از کفم می‌ریاید (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۰۴).

(از غم هجران) در مانده و خسته به این خانه پناه آورده بود (دانشور، ۱۳۲۷: ۱۴۴).

کاربرد حوزه «بازی» در آثار دانشور و عدم استفاده این استعاره در آثار احمد محمود، شاید بتوان نشانی از شیطنت ذاتی زنانه و بازیگوش بودن بیشتر زنان نسبت به مردان دانست که از استعاره‌های وابسته به جنسیت زنانه بهره می‌برند.

اکنون نقد عمر را باخته‌ام (دانشور، ۱۳۲۷: ۶۱).

(با اندوه گفت)... دارید مرا بازی می‌دهید (دانشور، ۱۳۷۲: ۱۹۶).

در حوزه «نیروها» تأثیر جنسیت تنها در یک زیرحوزه «نیروی برتر اجتماعی» با ۱ مورد وقوع در کارهای ابتدایی دانشور یافت شد. این زیرحوزه در کارهای احمد محمود دیده نشد. این طور به نظر می‌رسد که جنس زن در مقابل این احساس شکننده‌تر است و این احساس بر تمام وجودش حاکم می‌شود و او را به زنجیر اسارت خود می‌کشد.

حزن خاصی... حکم فرمایی می‌کرد (دانشور، ۱۳۲۷: ۷).

زیرحوزه‌های «سیل»، «دریا»، «طوفان»، «باد» و «کسوف» در آثار دانشور و عدم کاربرد آن در آثار احمد محمود تأثیر نیروهای طبیعی بر حالات روحی دانشور را نشان می‌دهد.

بدبختی مثل لجن سیاهی بود که غرقشان کرده بود (دانشور، ۱۳۴۰: ۷۵).

۵- نتیجه‌گیری

احساس غم در متون مورد بررسی از احمد محمود و سیمین دانشور نشان می‌دهد که آنها در آثارشان این احساس را که حوزه مقصد است بر اساس حوزه‌های مبدأ گوناگونی مفهوم‌سازی و درک کرده‌اند که ارتباط مستقیم با وضعیت زندگی و شرایط دوران نگارش این آثار داشته است. آن‌ها مانند تمام انسان‌ها که پدیده‌های غیرانتزاعی را از طریق استعاره درک می‌کنند، غم را به شیوه‌ای استعاری مفهوم‌سازی و درک کرده‌اند. وجود تفکر استعاری را در این آثار می‌توان شرایط پرفراز و نشیبی دانست که این نویسندگان با آن مواجه بوده‌اند و برای اینکه این احساس را بهتر نشان دهند بر حوزه‌های مادی منطبق ساخته و نگاهی عینی به آن داشته‌اند.

این پژوهش با هدف بررسی نام‌نگاشت‌ها و حوزه‌های مبدأ احساس غم در آثار احمد محمود و سیمین دانشور پیش و پس از انقلاب اسلامی انجام شد. در آثار اولیه احمد محمود حوزه‌های مبدأ «شیء»، «مرگ»، «بیماری»، «بار» و «رفتار حیوان» بیش‌ترین تکرار را در بیان غم داشتند. در آثار پس از انقلاب اسلامی احمد محمود حوزه‌های مبدأ «مانع»، «ویرانی»، «مرگ» و «ماده درون ظرف» «شیء»، «ماده» و «آب» بیش‌ترین تکرار را داشتند. می‌توان گفت احمد محمود با تغییر کانون معنایی استعاره سعی دارد دو نمایش متفاوت از غم ارائه دهد که نمایی از دو جهان بینی متفاوت برونگرایی و درونگرایی وی است. با مطالعه حوزه‌های مبدأ پرسامد مذکور شبکه‌ای درهم‌تنیده از مفاهیم را در کانون‌های معنایی استعاره مشاهده می‌نماییم. در مفهومی کردن احساس غم در کارهای ابتدایی شاهد «حیوانی» هستیم که با غمگین شدنش واکنش‌های بیرونی دارد. او غم را «ماده خوراکی نامطلوبی» می‌داند که فرد با خوردن آن «واکنش‌های جانورگونه» از خود بروز می‌دهد و در نهایت غم را مانند «باری» می‌بیند که «مرگ‌آور» است. حال آنکه در کارهای متأخرش تصویرسازی غم نمایی از درونگرا بودن وی را نشان می‌دهد. به گونه‌ای که کانون معنایی استعاره، غم را «مانعی» می‌داند که بر سر راه فرد قرار می‌گیرد، ولی در مواجهه با غم و «موانع بسیار»، واکنش منفی و قابل مشاهده از خود بروز نمی‌دهد؛ بلکه تمامی غم‌های موجود را در درون خود تلنبار می‌سازد به طوری که ظاهری غمگین و علائم حاصل از این احساس نشان داده نشده است. با عدم اظهار غم و با استفاده از واژگان و فرهنگ‌سازی، سعی به عادی‌سازی و مخفی کردن غم نهانی خود دارد؛ اما با مفهومی کردن غم با حوزه‌های مبدأ «ماده درون ظرف» و «ویرانی» اثرات تخریبی ناگهانی و غیر قابل کنترل شخص را بیان می‌کند. فرد درگیر احساس غم، سعی به پنهان کردن این احساس و عدم بیان و واکنش‌های رفتاری به این احساس دارد، اما با مفهومی کردن غم با «ماده درون ظرف» و «ویرانی» تصویری از عدم توان تحمل بیشتر غم نشان داده شده است. به گونه‌ای که احساسات نامطلوب پس از جمع شدن و انباشته شدن در سالیان متمادی، ظرف وجودی شخص را لبریز ساخته و به صورت ناگهانی و انفجارگونه «ویرانی و تخریب شدید» را به همراه داشته است. با حوزه مبدأ «آب»، تنها همدمش را «اشک چشمش» می‌داند که مرهمی است بر زخم‌های ناگفته قلبش. وی در آثار متأخرش

برای غم مرزهایی را در نظر می‌گیرد که عبور از آن با تخریب چشم‌گیر همراه است. اگرچه کلاً در کارهای بعد از ۱۳۵۷ به سمت کاهش بیان غم و اصطلاحات منفی پیش رفته است؛ اما به نظر می‌رسد که در جهان‌بینی او تأثیر منفی احساس غم شدیدتر و قدرت تخریبی آن بیشتر شده است.

در آثار پیش از انقلاب اسلامی دانشور حوزه‌های مبدأ «شیء»، «آتش/گرما»، «بیماری»، «رفتار حیوان» و «فشار/فشاردگی» بیش‌ترین تکرار را نشان دادند. در آثار متأخر دانشور حوزه‌های مبدأ «شیء»، «بیماری»، «مانع»، «ویرانی»، «آتش/گرما» و «مرگ» بیش‌ترین تکرار را در بیان احساس غم داشتند.

کانون‌های معنایی بالا به‌صورت شبکه‌ای با هم در ارتباطند. بدین طریق که غم، «شیئی» در تملک شخص است که چون «باری» بر شانه‌های سنگینی می‌کند. دانشور غم را به‌سان «ماده‌خوراکی» یا «ماده‌ای» مفهومی می‌سازد که بر جسم و روحش تأثیر گذاشته و وی را «بیمار» می‌کند و چون فرد تب‌داری «آتش» درد را بر جان‌ش می‌اندازد که «ویرانی» و «مرگ» را در پی دارد. دانشور این آتش درون را با «بارانی» آرام می‌سازد. این بخشی از شبکه‌ی کانون معنایی برای مفهوم‌سازی غم است که در آثار ابتدایی و متأخر دانشور یکسان یافت شد. در آثار ابتدایی دانشور، با کاربرد حوزه‌های پرسامد «فشار/فشاردگی»، «ماده»، «ماده درون ظرف» و «باران» غمی را به تصویر می‌کشد که با دوره‌ی دوم زندگیش تفاوت دارد. وی این احساس را «ماده‌ای» می‌داند که چون «توده‌ای انبوه» در دلش مدفون می‌شود و با تجمعش ناگهان «فشاری» ایجاد می‌کند که دیگر تاب تحمل غم را ندارد و ناگهان چون کوه آتشفشان منفجر می‌شود. نمود این احساس را رفتاری می‌نامد که تنها از «حیوانات» انتظار آن می‌رود. سپس «بارانی» را متصور می‌شود که غم‌های درونیش را شسته تا دلش را دیگر بار «مظروفی» برای غم‌های درونیش سازد. این‌طور به نظر می‌رسد که او در دوره‌ی اول زندگی غم را پررنگ‌تر احساس کرده است و آثار غم را مخرب‌تر از دوره‌ی دوم زندگی به تصویر کشیده است. در آثار متأخرش با کاربرد حوزه‌های پرسامد «مانع»، «نیرو» و «آب» غم را به‌سان نیرویی مقاوم می‌بیند که مانعی بر سر راه خوشبختی و سلامتی و شاد بودنش ایجاد کرده است. در این دوره از زندگیش شاهد بالا رفتن توان ظرفیتی دانشور نسبت به برخورد با این احساس هستیم. در آثار متأخر دانشور بسامد استعاره‌های مفهومی غم تقلیل یافته است؛ ولی برخلاف دوره‌ی اول زندگی که نمایی از عدم تحمل و دریافت غم بیشتر است، در این دوران غم را به‌سان گذشته سبب انفجار ناگهانی درونش نمی‌بیند؛ بلکه تنها از این احساس بسیار منعطف‌تر از قبل یاد می‌کند و فقط تأکید بر مانع بودنش دارد. نمایش این احساس را با قطرات آرام اشک نشان می‌دهد.

با مقایسه‌ی بسامد استعاره‌های مفهومی در آثار احمد محمود ۳۱۷ مورد و سیمین دانشور با ۷۳۳ مورد، این‌طور به نظر می‌رسد که احمد محمود با بیان کمتر غمش این غم را در درونش انباشته است حال آنکه در آثار ابتدایی دانشور با بسامد بالایی از استعاره‌های مفهومی غم مواجه می‌شویم. اگرچه دانشور در دوره‌ی اول زندگیش احساسی از

خفقان و انفجار درونی را داشته، اما با گریستن و بیان بیشتر غمش این بار غم را به دوره دوم زندگی نبرده و در دوره متأخر احساس آرامتری در برخورد با این احساس در خود یافته است. تأثیر بافت جنسیت زنانه در بیان بیشتر احساس غم است.

تأثیر آموزه‌های اجتماعی، دینی و فرهنگی حاصل از انقلاب اسلامی، نگرشی را ایجاد می‌کند که انسان در برابر نامالایمات و حوادث کوبنده و ناگوار زندگی صبر و پایداری می‌کند (حسین ثابت، ۱۳۹۲: ۹۵-۱۱۳). از این-رو، شاید بتوان گفت که نویسندگان مذکور با استفاده از واژگان و فرهنگ دینی، سعی به عادی‌تر جلوه دادن این احساس و کاهش بیان غم و اصطلاحات منفی دارند و در آثار متأخرشان بسامد غم کم شده است. دردها و غم‌هایی همچون کارهای سخت در دوران کودکی، عدم موفقیت در ادامه تحصیل و زندانی و تبعید شدن، بیکاری، شهادت برادر و بیماری، غم‌هایی است که احمد محمود با آن زیسته است. علی‌رغم نگرش احمد محمود به این احساس و نمایش عدم توان دریافت غم بیشتر، باز هم می‌بینیم که در برابر نامالایمات زبان به بی‌تابی نمی‌گشاید و صبر و تحمل را پیشه خود ساخته است. غم‌هایی همچون فقدان پدری مهربان و پشتیبان، مواجهه با سختی زندگی بعد از مرگ پدر، ازدواج با شخصی که به لحاظ فرهنگی و اجتماعی بسیار با او متفاوت است و رویارویی با مخالفت خانواده همسر و تحمل سردی و تلخی رفتار آنها، چشیدن طعم غربت، از دست دادن همسر و بیماری دردهایی است که دانشور در دل داشته و با مبداهای خار، ماشینی اوراق، بیماری و... مفهوم‌سازی کرده است. دانشور غم را همانند زندانی می‌داند که او را در خود محبوس کرده است و با آه کشیدنی عمیق این اندوه را بازگو می‌کند. دانشور در آثار متأخرش این احساس را درونی نمی‌کند؛ بلکه کل جهان هستی را غم بزرگی می‌خواند که او را در خود حبس کرده و محکوم به حبس ابد است. وی از نامه نوشتن در سوگ عزیز از دست رفته‌ای سخن به میان می‌آورد که این زندان غم را پررنگ می‌کند. از آنجا که فرزندی ندارد تا همراز و سنگ صبورش شود خود را همچون فردی زندانی می‌بیند که در زندان غمش تنها و بی‌کس است و تنها همدمش این احساس دل‌تنگی و اسارت و در بند غم بودن است و از غمی سخن می‌گوید که به مهمانی دلش رفته است و همنشین او شده است؛ ولی در آثار متأخرش با تکیه و اطمینان خاطر به خالق هستی در خود احساس آرامش بیشتری داشته و از این احساس بسیار منعطف‌تر از قبل یاد می‌کند.

کتابنامه

- انوری، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ کنایات سخن. تهران: نشر سخن.
- تاج‌آبادی، فرزانه، بهروز محمودی بختیاری و علی افخمی. (۱۳۹۰). «بازتاب اندیشه‌ی مردسالارانه در زبان فارسی». زن در فرهنگ و هنر. دوره ۲، شماره ۴، ۹۱-۱۰۷.
- جعفری، اکبر. (۱۳۹۲). تحلیل و نقد داستان‌های کوتاه احمد محمود (با تأکید بر چهار مجموعه داستان زائری زیر باران، غریبه‌ها، پسرک بومی و قصه‌ی آشنا). پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم.
- حر، لیلا و محمدعلی خزانه‌دارلو. (۱۳۹۴). «تحلیل شناختی نقشه‌المصدر زیدری نسوی با تکیه بر سه مفهوم پرسامد (دل، غم و روزگار)». مطالعات زبانی - بلاغی. سال ششم، شماره ۱۱، ۲۳-۴۶.
- حسین‌ثابت، فریده. (۱۳۹۲). «مبانی دینی و تحلیل روان‌شناختی «صبر» با تکیه بر آیات قرآن کریم». فصلنامه سراج مُتیر. سال دوم، شماره ۸، ۹۵-۱۱۳.
- دیلمقانی، سمیرا. (۱۳۹۱). «تحول تاریخی استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ مطالعه موردی سمک عیار». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی معنی‌شناسی شناختی به کوشش آریتا افراشی. تهران: نشر نویسه پارسی.
- روحی، مهری. (۱۳۸۷). بررسی استعاره احساسات در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- زارع‌زاده، فردوس. (۱۳۹۱). تحلیل اجتماعی داستان‌های کوتاه سیمین دانشور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.
- فرشی، وجیهه، آریتا افراشی و علی افخمی و غلامحسین کریمی‌دوستان. (۱۳۹۸). «استعاره‌های مفهومی غم در زبان فارسی: رویکردی شناختی و پیکره‌ای». زبان‌شناسی تطبیقی. دوره ۹، شماره ۱۷، بهار و تابستان، ۱۱۶-۹۹.
- فضانلی، سیده مریم؛ ابراهیمی، شیما. (۱۳۹۳). «بررسی استعاره‌ی مفهومی احساس غم در شعر مسعود سعد سلمان». فصلنامه علمی - تخصصی دُرّ ذری (ادبیات غنایی، عرفانی)، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد، سال چهارم، شماره ۱۳، ۶۵-۸۰.
- قاسمی، زهرا و سیدمهدی زرقانی. (۱۳۹۴). «بررسی استعاره‌های مفهومی «زن» در شعرهای فروغ فرخزاد». فصلنامه علمی - تخصصی دُرّ ذری (ادبیات غنایی، عرفانی). گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد. سال پنجم، شماره ۱۶، ۲۵-۳۶.
- قوچانی، بیبا، آریتا افراشی و سیدمصطفی عاصی. (۱۳۹۵). «استعاره‌های حوزه مفهومی «ترس» در زبان فارسی: رویکردی شناختی و پیکره‌ای». مجموعه مقالات نخستین همایش ملی معنی‌شناسی شناختی به کوشش آریتا افراشی. تهران: نشر نویسه پارسی.
- کووچش، زلتان. (۲۰۱۰). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، ترجمه شیرین پورابراهیم، تهران: نشر سمت.

مقیم‌زاده، محمدمهدی و آریتا افراشی. (۱۳۹۳). «استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی». زبان‌شناخت. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان، ۱-۲۰.

ملک، سروناز و مسعود روحانی. (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر جنسیت بر کاربرد تشبیه و استعاره در شعر زنان شاعر معاصر». فصلنامه زبان و ادبیات فارسی. سال بیست و یکم، شماره ۷۴، بهار، ۷-۲۷.

ملکیان، معصومه و فرهاد ساسانی. (۱۳۹۱). بررسی کاربرد استعاره احساس در گفتار روزمره: مطالعه موردی شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه الزهرا تهران. میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). صد سال داستان‌نویسی ایران، تهران: نشر چشمه.

- Deignan, A. (2005). *Metaphor and corpus linguistics*. Amsterdam: John Benjamins.
- Esenova, O. (2011). *Metaphorical conceptualization of anger, fear, sadness in English*. (Unpublished doctoral dissertation). Cultural Linguistics Doctoral Programme. Eötvös Loránd University: Budapest.
- Grady, J. (2007). "Metaphor", In: *Oxford handbook of cognitive linguistics*, ed. By D. Geeraerts and H. Cuyckens. Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2005). *Metaphor in culture: Universality and variation*. Cambridge University Press.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A practical introduction*. Oxford University Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson. (2003 [1980]). *Metaphors we live by*. Chicago, IL: Chicago University Press.
- Lakoff, G. (1993). "The contemporary theory of metaphor". In. A. Ortony (Ed.). *Metaphor and thought*. Cambridge: Cambridge University Press. 202-251.
- Lee, D. (2001). *Cognitive linguistics: An introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Liu, X., & Zhao, G. (2013). "A comparative study of emotion metaphors between English and Chinese". *Theory and Practice in Language Studies*. 3(1), 155-162.
- Pirzad Mashak, S., Pazhakh, A., & Hayati, A. (2012). A comparative study on basic emotion conceptual metaphors in English and Persian literary texts. *International Education Studie*, 5(1), : 200-207.
- Pragglejaz, G. (2007). "MIP: A method for identifying metaphorically used words in discourse". *Metaphor and Symbol*. 22(1). 1-39.
- Takada, M., Shinohara, K., Morizumi, F., and Sato M. (2000). "A Study of Metaphorical Mapping Involving Socio-cultural Values: How Woman is Conceptualized in Japanese." Paper presented at 14th Pacific Asia Conference on Language, Information, and Computation, Waseda University, Tokyo, Japan (pp. 301-312)

فهرست کتاب‌های مورد استفاده در پژوهش

- محمود، احمد. (۱۳۳۸). مول. تهران: نشر معین.
- (۱۳۵۰). پسرک بومی. تهران: نشر بابک.
- (۱۳۵۳). همسایه‌ها. تهران: نشر امیرکبیر.
- (۱۳۶۱). زمین سوخته. تهران: نشر معین.
- (۱۳۷۲). مدار صفر درجه (جلد اول). تهران: نشر معین.
- (۱۳۷۹). درخت انجیر معابد (جلد اول). تهران: نشر امیرکبیر.
- دانشور، سیمین. (۱۳۲۷). آتش خاموش. تهران: نشر علمی
- (۱۳۴۰). شهری چون بهشت. تهران: نشر خوارزمی
- (۱۳۴۸). سو و شون. تهران: نشر سکه
- (۱۳۷۲). جزیره سرگردانی. تهران: نشر خوارزمی
- (۱۳۷۶). از پرنده‌های مهاجر پیرس. تهران: نشر کانون با همکاری نشر نو.
- (۱۳۸۰). ساربان سرگردان. تهران: نشر خوارزمی.